

## تحلیل جامعه‌شناختی چالش‌های فرهنگی حوزه نخبگی سیاسی در فرایند تحقق حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران مهدی عراقی<sup>۱</sup>، احمد نقیب‌زاده<sup>۲</sup>، مسعود مطلبی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴

### چکیده:

در دهه‌های اخیر و متعاقب عدم موفقیت نظریات ناظر بر دولت، از سوی نهادهای بین‌المللی نظیر کمیسیون حقوق بشر و بانک جهانی، حکمرانی خوب به‌عنوان یکی از نظریه‌ها و الگوهای غالب در عرصه اداره و راهبری جوامع مدرن مطرح و در دستورکار اندیشمندان و نهادهای توسعه و همچنین دولت‌ها و جوامع جهانی قرار گرفته است. در این راستا نوشتار توصیفی تحلیلی حاضر با هدف تبیین و شناخت چالش‌ها فرهنگی حوزه نخبگی در فرایند تحقق حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران به رشته تحریر درآمده است. فرضیه تحقیق حاضر در پاسخ به چستی چالش‌های فرهنگی حوزه نخبگی در تحقق حکمرانی خوب، بر مولفه‌های فرهنگی همچون فردگرایی منفی، پنهان‌کاری و عدم شفافیت، اختلاف و تفرقه در حوزه نخبگی وجود دارد. به علاوه این نوشتار نشان می‌دهد که چالش‌ها و موانع حکمرانی خوب به شکل یک سیکل معیوب در طول سال‌های متمادی، یکدیگر را بازتولید کرده‌اند و این سیکل معیوب خود بزرگترین مانع پیش روی حکمرانی خوب در ایران بوده است. فرهنگ سیاسی تعاملی با مفاهیمی مانند گفتمان دموکراتیک، انعطاف‌پذیری سیاسی، قانون‌گرایی، آموزش سیاسی، رقابت مسالمت‌آمیز و اخلاق‌گرایی از جمله عوامل سازنده فرهنگی هستند که می‌تواند به ارتقاء آن در چارچوب تحقق حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران کمک نماید.

**واژگان اصلی:** نخبگان فکری و ابزاری، حکمرانی خوب، موانع فرهنگی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

امروزه مردم عادی چندان به مسائل سیاسی رغبت نشان نمی‌دهند در نهایت نقش کمتری در پویای سیاسی بازی می‌کنند. در حالیکه اقلیتی اندک بنام نخبه که توانایی سازماندهی دارند؛ قادرند که نهضت بپا کنند و حتی حرکت‌های انقلابی را نیز به عهده بگیرند. تاریخ معاصر جهان و از جمله ایران بیانگر آنست که پیشرفت یا سقوط و فروپاشی هر مملکتی به حوزه نخبگی به ویژه نخبگان سیاسی وابسته است و اندیشه و تفکر آنها در اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و چگونگی تحقق خواسته‌های مردم به میزان تعیین کننده و سرنوشت سازی مؤثر می‌باشد. همه جوامع در جهت افزایش ظرفیت نظام سیاسی خود به لحاظ گستردگی، تنوع و سرعت این دگرگونی‌ها محتاج دخالت یکی از زیر سیستم‌های نظام‌های سیاسی، یعنی نخبگان سیاسی در کنش سیاسی و تصمیم‌گیری می‌باشند که توانایی غیرقابل مقایسه‌ای در تأثیرگذاری بر ساختار و عملکرد کل نظام سیاسی دارند (پیری و میرزایی جگرلویی، ۲۰۱۲: ۱۲۱).

البته هر کشوری ویژگیها و مسائلی خاص خود دارد که زاده تاریخ، وضعیت جغرافیایی یا رابطه خاص آن با سایر کشورهاست و ممکن است بر حکمرانی و توسعه آن کشور تأثیری کمتر یا بیشتر داشته باشد. در چنین شرایطی، اهمیت نخبگان و رهبرانی که قدرت برانگیختن اقدام مؤثر و مهار و هدایت رویدادها را داشته باشند شدیداً افزایش می‌یابد. بی‌تجربگی توده مردم در زمینه سازماندهی سیاسی و اجتماعی نیز باعث افزایش باز هم بیشتر این دسته (نخبگان) می‌شود، چرا که در بسیاری از موارد توده مردم توسط حکام مستبد بومی یا خارجی در حالت انقیاد و انفعال نگه داشته شده‌اند (باتامور، ۱۳۸۱: ۳۷).

حوزه نخبگی سیاسی فارغ از گرایش‌های جناحی و حزبی، نقش غیرقابل انکاری در روند تحقق حکمرانی خوب در هر کشوری دارد. این نخبگی اگر با دو رکن تجربه و تعهد همراه شود قطعاً زمینه را برای حکمرانی مطلوب بهتر، پویاتر و فراگیرتر در جامعه ایرانی فراهم می‌کند و اگر گرفتار چالش‌ها و موانع فرهنگی و فاقد یکی از این دو رکن تجربه و تعهد باشد، حکمرانی مسیر قهقرایی را خواهد پیمود. با شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، دغدغه حکمرانی خوب همواره در میان نخبگان سیاسی ایران وجود داشته است. از آنجا که در کشور ایران، جامعه عموماً ضعیف و تشکل نیافته است، مسئولیت تحول ساختاری بر عهده حوزه نخبگی و بویژه نخبگان سیاسی حاکم بوده است؟ در این راستا مسأله اصلی این مقاله این است که؛ حوزه نخبگی در فرایند تحقق و نهادینه سازی حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران از چه نقش و

جایگاهی برخوردار است و در این مسیر با چه موانع و چالش‌های بخصوص در حوزه فرهنگ روبرو است؟ در بیانی دقیق‌تر چالش‌های فرهنگی حوزه نخبگی چرا و چگونه مانع و سبب‌کننده تحقق حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران شده است؟.

### ۱. پیشینه پژوهش

بحث درباره‌ی پیشرفت و توسعه در ایران و نقش حوزه نخبگی اعم از نخبه فکری و ابزاری (اجرایی) در این زمینه چندین دهه سابقه دارد. اما در باب حکمرانی خوب یا مطلوب بویژه پیش نیازها و مولفه‌های فرهنگی، آنچنانکه تحقیق حاضر بر آن تأکید دارد مباحث زیادی در دسترس نیست. با اینحال معدود تلاش‌های فکری ارائه شده هم آنچنانکه در جدول ذیل آمده است از زوایه مباحث حقوقی، اقتصادی، مدیریت توسعه و جامعه‌شناسی سیاسی به این مهم توجه نموده‌اند.

#### جدول شماره (۱) مطالعات حوزه نخبگی و حکمرانی در ایران

نویسنده	قالب اثر	رویکرد	مباحث مورد تأکید	مقطع مورد تأکید
امام جمعه زاده و همکاران	مقاله	مدیریت توسعه	حکمرانی خوب؛ جامعه همکار و دولت کارآمد در مدیریت توسعه	جمعه‌وری اسلامی ایران
ایوبی پور و همکاران	مقاله	مدیریت توسعه	تصورپردازی از حکمرانی مطلوب در اسناد بالادستی	جمعه‌وری اسلامی ایران
تاجبخش	کتاب	مدیریت توسعه	ایجاد دموکراسی محلی در ایران؛ دولت‌سازی و سیاست عدم تمرکز	جمعه‌وری اسلامی ایران
رهبری	مقاله	حقوقی	حکمرانی خوب و الزامات سازه‌ای شفافیت (با تأکید بر اسناد فرادستی)	جمعه‌وری اسلامی ایران
گرائیلی و همکاران	مقاله	جامعه‌شناسی سیاسی	فرهنگ سیاسی نخبگان دوره اصلاحات و حکمرانی خوب	جمعه‌وری اسلامی ایران
حشمت زاده و همکاران	مقاله	جامعه‌شناسی سیاسی	موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران	ایران معاصر
حاجی یوسفی و طالبی	مقاله	جامعه‌شناسی سیاسی	موانع مشارکت در چالش میان فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب از دید مدیران ارشد دولت ج.ا. ایران	جمعه‌وری اسلامی ایران
آهنگران	مقاله	جامعه‌شناسی	ارتباط سنجی حکمرانی خوب با	ایران معاصر

	فرهنگ سیاسی با فرهنگ سیاسی شیعه در ایران	سیاسی		
کریمی	نسبت فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب در روندهای خصوصی سازی جمهوری اسلامی ایران	اقتصاد سیاسی	پایان نامه	
کریمی مله و همکاران	شاخص‌های حکمرانی خوب در اجرای برنامه‌های پنج ساله توسعه اسلامی ایران	اقتصاد سیاسی	مقاله	
واحدی	مدل سازی حکمرانی خوب جمهوری اسلامی ایران	جامعه‌شناسی سیاسی	مقاله	

این مطالعات به روشنی نشان می‌دهند که نظریه حکمرانی خوب در علوم سیاسی نیز وارد شده و به‌خصوص در تعامل نیروهای اجتماعی همچون بخش خصوصی، دولت و جامعه مدنی در ایران توانسته است جای خود را باز کند. البته این نظریه در مقایسه با غرب، تاکنون در ایران کمتر به صورت کاربردی به کار گرفته شده است.

## ۲. تأملات مفهومی، تاریخی و نظری

### ۲-۱. نخبه‌گرایی و نخبگان

به رغم مطالعات کلاسیک در باب نخبگان از قرن نوزدهم نخبه‌گرایی به‌عنوان یک مکتب فکری در علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی مطرح شد. امروزه نیز نخبه‌گرایی یکی از الگوهای رایج در جامعه‌شناسی سیاسی، از شاخصه‌های تأثیرگذار بر فرآیند تصمیم‌سازی، بر سیاست‌های راهبردی شمرده می‌شود.

#### جدول شماره (۲) رویکردهای مفهومی و نظری در مورد جایگاه نخبگان از گذشته تاکنون

رویکرد کلاسیک	با اندیشمندانی همچون افلاطون، ارسطو و فارابی شناخته می‌شود. در این رویکرد نخبه، فرد برگزیده، فیلسوف و نبی یا نبی فیلسوف است که وظیفه‌اش تهیه شرایط دستیابی به کمال و سعادت می‌باشد.
رویکرد دوره میانی	با نام پاره تو عجین شده است. در این رویکرد، نخبه فرد یا گروهی است که برگزیدگی‌های بسیاری دارد و مسئول فرضیه سازی برای جابه جایی قدرت می‌باشد.
سنت مارکسیستی	متفکر اصلی آن مارکس و گرامشی هستند. در این رویکرد نخبه همان نیروی انقلابی است که شرایط را برای انقلاب کارگری آماده می‌کنند.
سنت دورکیمی	با اندیشه‌های دورکیم و پارسونز شناخته می‌شود. در این رویکرد، نخبه نیروی

متخصص و سازمان یافته‌ای است که با عمل سازمانی و نهادی به دنبال ایجاد نظام بوروکراتیک در جامعه است.	
با متفکرانی اعم از وبر و هابرماس شناخته می‌شود. در این رویکرد، نخبه اهل فرهنگ و اندیشه است و وظیفه‌اش گفتمان سازی و تولید اندیشه می‌باشد.	سنت تلفیقی
این سنت حاصل نظریات افرادی چون مارکس، لنین، مائو و مدرنیست‌های ایرانی است. در این رویکرد، نخبه همان نیروی آگاه و مسئولی است که به دنبال نقد و اقدام و ساماندهی برای انقلاب می‌باشد.	سنت جهان سومی و اسلامی ایرانی

نخبگان بخش برگزیده یک جامعه هستند که توانایی‌ها و قابلیت‌های ویژه‌ای دارند که همین امر به آن‌ها نسبت به سایر افراد جامعه برتری می‌بخشد. در جامعه‌شناسی و فلسفه سیاسی به گروه کوچکی از مردم گفته می‌شود که با قرار گرفتن در رأس «هرم منزلت اجتماعی» و «امتیازات»، کنترل سهم نابرابر بزرگی از قدرت سیاسی، ثروت، امتیاز اجتماعی، یا توانایی خاصی را در گروهی را، در اختیار دارند (Jenkins & Leicht, 2009:161). هیگلی و برتون نیز به این مسأله اشاره می‌کنند که نخبگان به خاطر موقعیتی که دارند و ناشی از اقتدار آنها در سازمان‌های متبوع (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی) آنها می‌باشد توانایی خاصی در تأثیرگذاری بر نتایج سیاست ملی دارند (Higley & Burton, 1989:18).

علیرضا ازغندی بر این باور است که «اساسی‌ترین نقش نخبگان سیاسی در پویای نهادینگی سیاسی و بسط حوزه سیاست، مشروعیت بخشیدن به ارزش‌ها و نهادهای جدیدی است که اصول و مبانی همکاری و همزیستی عمومی را تبیین می‌کنند و به پویای سیاسی خصلتی ملی-اخلاقی می‌بخشند» (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۰). همچنین ایشان برای نخبگان نقش قابل توجهی در «افزایش ظرفیت سیاسی» و «طرح و اجرای برنامه‌های متناسب با شرایط یک جامعه دستخوش دگرگونی» قائل هستند؛ بر این اساس می‌نویسند: «اگر بپذیریم که افزایش نظام سیاسی به معنی تعریف جدیدی از ارزش‌ها و نهادهای مشروعیت به‌منظور سروسامان دادن مشارکت‌آمیز مردمی به نظامی نو است و اگر قبول کنیم افزایش ظرفیت نظام پویایی است جهت بازگرداندن حالت توازن به نظام، یک جامعه عقلایی باثبات و یک نظام سیاسی در حال تعادل هیچ‌گاه نیازی به افزایش ظرفیت خود ندارد، بلکه افزایش ظرفیت نظام به‌مثابه پویایی معطوف به اراده را عمدتاً باید در کشورهای دستخوش دگرگونی جستجو کرد. از سوی دیگر افزایش ظرفیت زمانی به نهادینگی منجر می‌شود که نمادها و ارزش‌ها در قالب هنجارها و نقش‌های جدید سازمان‌دهی شوند. در

اینجا است که نخبگان می‌توانند در تعریف و تبیین ارزش‌ها و طرح‌های نو و نهادی کردن آن‌ها همچون حکمرانی خوب نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند» (ازغندی، ۱۳۷۶، ۲۱)

با توجه به نظریات قاطبه جامعه‌شناسان سیاسی می‌توان به وجود دو دسته نخبه در هر جامعه‌ای اشاره نمود: نخبگان فکری که متفکران، روشنفکران و نظریه پردازان یک جامعه را در بر می‌گیرند و نخبگان ابزاری یا سیاسی که شامل همان صاحبان قدرت و ثروت می‌شوند (ملکی، ۱۳۸۳: ۱۴۹). گی روشه، نخبگان ابزاری یا سیاسی را نخبگان مالکیت می‌نامد و معتقد است که چیزی که جایگاه این نخبگان را تثبیت می‌کند همان ثروت و دارایی است که باعث می‌شود تا آنها با در اختیار داشتن نیروهای مولد جامعه، به قدرت سیاسی و شیوه‌های اعمال آن به درجات گوناگون دست پیدا کنند و علاوه بر اکثریت توده‌ها، بر نخبگان فکری و عملکرد آنها نیز تاثیر بگذارند (روش، ۱۳۹۲: ۱۲۵-۱۲۱). همچنین می‌توان این‌طور برداشت کرد که «نخبگان ابزاری یا سیاسی، صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی هستند و نخبگان فکری اندیشه و فکر، روش‌های بهینه، تئوری آینده‌نگری و دوران‌دیشی تولید می‌کنند.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۶۱).

با در نظر گرفتن ملاحظات بالا، ملاک نخبگی نخبگان سیاسی را می‌توان در سه عامل یافت: ۱. داشتن شهرت عمومی؛ ۲. برخورداری از جایگاه ویژه در تصمیم‌گیری‌ها و ۳. به عهده داشتن مناصب رسمی در سازمان‌های سیاسی و اداری. در این مقاله، با در نظر گرفتن این سه ملاک، منظور از نخبگان سیاسی که با مفاهیم نخبگان حاکم، ابزاری، مسلط، و مشابه آنها همخوانی و انطباق دارد، افراد مشهور و صاحب منصب رسمی در سازمان‌های سیاسی و اداری هستند که به طور مستقیم و غیرمستقیم در تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی کشور مشارکت و دخالت دارند.

## ۲-۲. حکمرانی خوب

جهان پس از جنگ دوم جهانی را می‌توان آزمایشگاه الگوهای حکمرانی نامید. ابتدا و به دنبال ویرانی‌های ناشی از جنگ و به پشتوانه بحران بزرگ ۱۹۲۹ الگوی حکمرانی با محوریت دولت در دستور کار قرار گرفت؛ اما به دلیل مشکلات ناشی از دخالت دولت در گستره اقتصاد به سرعت الگوی دولت حداقل به عنوان بدیل حکمرانی نوع اول مطرح شد. وانگهی، با بروز نارضایتی از دولت حداقل، در دهه‌های پایانی قرن بیستم، این الگوی حکمرانی نیز دولت مستعجل بود و در اواسط دهه ۱۹۹۰ «حکمرانی خوب» مورد استقبال گسترده قرار گرفت. به

سخن دیگر، اگر شعار محوری دوره ی نخست را «دولت‌موتور توسعه» و شعار اصلی دوره دوم را «دولت حداقلی» بدانیم، «الگوی حکمرانی خوب» شعاری است که دوره سوم بر آن استوار می‌شود (رنجبر و غلامی، ۱۴۰۱: ۲۶۶). بدین ترتیب، در آخرین دهه قرن بیستم، همان محافل بین‌المللی مروج دولت حداقلی، به تدوین و ترویج نظریه حکمرانی خوب پرداختند.

درواقع، الگوی حکمرانی خوب در پاسخ به نیازها و ضرورت‌هایی به وجود آمد که مواجهه ی مطلوب با آنها علاوه بر توانمندسازی دولت و دستگاه‌های حاکمیتی نیازمند افزایش ظرفیت نیروهای اجتماعی و گروه‌های بیرون از حاکمیت بود. ازاین‌رو، حکمرانی خوب دارای دو بخش است. بخش اول زمینه اجتماعی لازم برای تحقق این‌الگو را نشان می‌دهد که در واقع بر مبنای مشارکت و هماهنگی میان سه رکن اصلی جامعه یعنی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی شکل می‌گیرد. در این ساختار روابط میان اجزای حکمرانی، افقی و هم‌تراز است. اجزاء دارای ارتباط متقابل با همدیگر هستند و ارتباط به گونه‌ای است که هم‌افزایی و اتحاد میان بازیگران در ترسیم استراتژیهای کلان برقرار می‌شود. در این بخش، ساختار حکمرانی خوب سلسله‌مراتبی نیست و هنر آن تعامل میان نیروهای اجتماعی یعنی بازار، دولت و جامعه ی مدنی است. در این ساختار بر روی تصمیمات و اجرای سیاست‌های کلی ضمن‌گوناگونی و تضارب‌نظرات، گشوده است و تعاملات بر مبنای نیازها و سازوکار اصلی جامعه برقرار است (صفریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۵-۱۵۴).

بنابراین، حکمرانی خوب مجموعه‌ای از بازیگران رسمی و غیررسمی را در برمی‌گیرد که بر جریان تصمیم‌گیری تأثیرگذارند و اغلب نهادهای توسعه‌ترویج‌این‌الگو از حکمرانی را بخشی مهم از دستور کار خود می‌دانند (Gisselquist, 2012:1). به اقتضای چنین خصیصه‌ای است که حکمرانی را به «نفوذ هدایت‌شده در فرایند اجتماعی» تعریف می‌نمایند که سازوکارهای مختلفی در آن درگیر هستند. برخی از این سازوکارها بسیار پیچیده‌اند و صرفاً از بازیگران بخش دولتی سرچشمه نمی‌گیرند. ازاین‌رو، چنانکه در ادامه خواهیم دید تمامی تعاریف حکمرانی بیانگر مفهوم وسیعتری از حکومت هستند که فقط بازیگران و نهادهای دولتی را شامل نمی‌شود، بلکه سه نهاد حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی را هم دربر می‌گیرد. دولت محیطی سیاسی و حقوقی به وجود می‌آورد، بخش خصوصی اشتغال و درآمد ایجاد می‌کند و جامعه مدنی تعامل سیاسی و اجتماعی گروه‌های فعال را برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تسهیل می‌نماید. بنابراین، وظیفه حکمرانی خوب نیز فراهم کردن زمینه همکاری و هماهنگی هر چه بیشتر این

سه بخش با یکدیگر است (صحرائی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۸).

در ادامه به چند تعریف از تعاریف ارائه شده در باب حکمرانی خوب که در برگرفته تعامل میان سه بخش یعنی بخش خصوصی، دولت و جامعه ی مدنی اشاره می شود:

۱. نظامی از ارزش ها، سیاست ها و نهادها که جامعه به وسیله آن، اقتصاد، سیاست و مسائل اجتماعی خود را از طریق سه بخش دولت، خصوصی و مدنی مدیریت می کند(قلی پور، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۱۸).

۲. حکمرانی خوب کوششی است در جهت حاکمیت قانون شفافیت، مسئولیت پذیری، مشارکت، برابری، کارایی، اثربخشی، پاسخگویی و دیدگاه استراتژیک در اعمال اقتدار سیاسی، اقتصادی و اداری(میدری، ۱۳۸۵: ۶).

۳. راهکارها و فرایندها و نهادهایی که به واسطه آنها شهروندان، گروهها و نهادهای مدنی منافع خود را دنبال، حقوق قانونی خود را استیفا، تعهداتشان را برآورده و تفاوتشان را تعدیل می کنند.

۴. در تعریف دیگری تمرکز اصلی بر شیوه عمل بازیگران رسمی و غیر رسمی است که بر فرایند تصمیم گیری و اجرای آن دخالت دارند.

۵. در یکی از تعاریف برنامه توسعه انسانی سازمان ملل متحد، حکم رانی خوب عبارت از مشارکت همه شهروندان در فرایند تصمیم گیری تعریف شده است. حکم رانی خوب یعنی حکمرانی شفاف، پاسخگو، برابری خواه و افزایش حکومت قانون. حکمرانی خوب مسیر را هموار می کند تا صدای تهیدستان در مواقع اتخاذ تصمیمات و توزیع منابع، شنیده شود و به طور خلاصه، حکمرانی خوب نوعی حکمرانی است که به وسیله مردم شکل می گیرد و مالکیت آن از آن مردم است(Robers,etal, 2007:971). طبق تعریف کمیسیون عالی اداره حقوق بشر سازمان ملل متحد، حکمرانی خوب فرایندی است که طی آن نهادهای عمومی امور و منابع عمومی را مدیریت و هدایت نموده و در راستای تضمین درک و مراعات حقوق بشر اقدام می کنند(UNOHCHR, 2009).

۶. تعریف بعدی به مهم ترین و کلی ترین خصلت نظریه حکمرانی خوب می پردازد. در واقع این تعریف بر مبنای همکاری، مشارکت و تعامل سه بخش اصلی جامعه یعنی دولت، بخش خصوصی اقتصاد و جامعه مدنی در تصمیم گیری ها و اجرا تأکید دارد. در واقع در حکمرانی خوب این سه رکن به عنوان عناصر اصلی محسوب می شود(رزمی، ۱۳۹۱: ۲). بر این اساس

حکمرانی خوب ایجاد نوعی تعادل ساختاری میان بخش‌های جامعه است.

از مجموع تعاریف مختلف حکمرانی خوب، شاخصهای زیر قابل استخراج است:

حاکمیت قانون <sup>۱</sup>	میزانی که موجب می‌شود نمایندگان (اعمالان) به قوانین جامعه اطمینان کنند و به آن پایبند باشند و بویژه کیفیت اجرای تعهدات، خط مشی‌ها و همچنین اطمینان و پایبندی دادگاه‌ها در برابر جرم و جنایت.
شفافیت <sup>۲</sup>	شفافیت، به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای همه است. همچنین شفافیت را می‌توان آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات نیز دانست.
پاسخگویی <sup>۳</sup>	پاسخگویی نهادها، سازمان‌ها و موسسات در چارچوب قانونی و زمانی مشخص در برابر اعضاء خود و ارباب رجوع، از جمله عواملی است که به استوار شدن پایه‌های حکمرانی خوب در یک جامعه منجر می‌شود.
مسئولیت‌پذیری <sup>۴</sup>	مسئولیت‌پذیری را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین مولفه‌های حکمرانی خوب به‌شمار آورد. درکنار موسسات و نهادهای حکومتی، سازمان‌های خصوصی و نهادهای مدنی فعال در جامعه نیز باید در قبال سیاست‌ها و اقدامات خود پاسخگو باشند.
آزادی بیان و چند صدایی <sup>۵</sup>	میزانی که شهروندان هر کشور قادر به مشارکت در انتخاب دولت شان باشند و همین‌طور آزادی اظهار عقیده، آزادی انجمن‌ها و آزادی رسانه‌ها.
ثبات سیاسی و نبود خشونت <sup>۶</sup>	ادراک این احتمال که دولت با ابزارهای مغایر با قانون اساسی یا ابزارهای خشونت شامل خشونت (شورش) داخلی یا تروریسم، بی‌ثبات یا سرنگون خواهد شد.
اثربخشی حکومت‌ها <sup>۷</sup>	کیفیت خدمات عمومی، کیفیت خدمات شهری و استقلال آن از فشارهای سیاسی، کیفیت تدوین خط مشی و اعتبار تعهد دولت به این خط مشی‌ها
کیفیت مقررات‌گذاری <sup>۸</sup>	توانایی دولت (حکومت) در تدوین و اجرای خط مشی‌ها و مقررات درست و بی‌عیب که توسعه و پیشرفت بخش خصوصی را اجازه می‌دهد و ارتقا می‌بخشد.
کنترل فساد <sup>۹</sup>	میزانی که از قدرت عمومی برای منافع شخصی استفاده می‌شود، شامل شکلهای خرد و بزرگ فساد و همین‌طور تسخیر دولت به دست نخبگان و در جهت منافع شخصی.

1. Rule of Law
2. Transparency
3. Voice & Accountability
4. Responsibility
5. Freedom of Speech and Pluralism
6. Political Stability & Absence of Violence
7. Government Effectiveness
8. Regulatory Quality
9. Control of Corruption

<p>در جامعه باید این اطمینان وجود داشته باشد که افراد، به تناسب فعالیت خود در منافع جامعه سهم خواهند بود. به عبارت دیگر در حکمرانی خوب، همه افراد باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند.</p>	<p>حقوق مساوی<sup>۱</sup> (عدالت)<sup>۲</sup></p>
--	---

باید عنوان نمود که اصول حکمرانی خوب به صورت زنجیرای متصل به هم بوده و اجرایی شدن هر کدام از آنها، مستلزم اجرای سایر اصول می‌باشد. برای مثال نمی‌توان انتظار داشت که مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون جنبه اجرایی چندانی در جامعه داشته باشد.

### ۳. موانع فرهنگی حوزه نخبگی سیاسی در راه تحقق حکمرانی خوب

۱-۳. فردگرایی منفی: طی دهه‌های اخیر، فردگرایی در ایران رشد داشته است. فرهنگی که ریشه تاریخی دارد و نه تنها در متون ادبی (نظم و نثر) بلکه در سفرنامه‌های اروپاییان و بازدیدکنندگان از ایران، از دوره صفویه تا دوره پهلوی (جمال‌زاده، ۱۳۴۵؛ جوادی‌یگانه، ۱۳۹۶؛ فراستخواه، ۱۳۹۴)، مورد اشاره قرار گرفته است، مستقیماً در برابر و در تقابل با جمع‌گرایی قرار نمی‌گیرد و گاهی با آن درآمیخته است. گرچه متناقض به نظر می‌رسد، اما ویژگی متمایز فردگرایی منفی این است که نشان‌دهنده فقدان مشروعیت و مقبولیت جمع‌گرایی است و در میان لایه‌های گسترده‌ای از جامعه پذیرفته شده و مطابق آن عمل می‌شود. بخش قابل ملاحظه‌ای از کنش‌های فردی و جمعی ایرانیان طبق ارزش‌ها و هنجارها و چارچوب‌های تفسیری از فردگرایی صورت می‌پذیرد و بنا به دلایل فرهنگی، جامعه‌شناختی و روانی، در سطحی وسیعی نوعی مطلوبیت و مشروعیت پیدا کرده است. این فرهنگ از دوره پهلوی دوم تاکنون همواره با نوسان‌هایی حضور داشته و نشانه و اثر آن را در قلمروها و حوزه‌های مختلف از جمله در سیاست، سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی و غیردولتی، ادبیات، موسیقی، سینما، رسانه‌ها، زندگی روزمره، صنایع و کارخانه‌ها، بازار و ... می‌توان دید. برخلاف فردگرایی، جمع‌گرایی منابع و کانون‌های محدودتری دارد: دین، بیش از هر چیز دیگری، بازتاب‌دهنده و بازنمایی‌کننده جمع‌گرایی است. حتی نخبگان سیاسی در سطوح مختلف به‌ویژه هنگامی که در موقعیت‌های رسمی برای پرفورمنس (به معنای گافمنی) قرار می‌گیرند، جمع‌گرایی را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهند اما همیشه این‌طور نیست و

1. Equal Rights  
2. Justice

برخی شبیه سلبریتی‌ها، زیر پوشش جمع‌گرایی، منافع فردی را جستجو می‌کنند.

زمینه رشد فردگرایی خودمحور، منفعت‌طلبی در اشکال مختلف طی چند دهه گذشته به سبب شکل‌گیری احساس کمیابی و گسترش رمزگان عقیده به خیر محدود و مشکلات و مسائل اقتصادی مانند افزایش فقر و بیکاری، رکود و تورم زیاد، افزایش شکاف طبقاتی، افزایش فسادها و اختلاس‌ها و...، به مثابه نوعی تنازع بقا در جامعه‌ای که مطابق با عقل سلیم جامعه سرمایه‌داری عمل می‌کند، مجدداً زنده و شایع شده است. در احیای روحیه نفع‌گرایی و سودجویی فردی، دولت و رسانه رسمی نقش داشته‌اند، اما سرمنشأ این گرایش، فرهنگی است که ملازم نوسازی و شهرگرایی است که از دوره پهلوی دوم تا به امروز در ارتباط با نظام سرمایه‌داری شکل گرفت.

جامعه کنونی ایران در حوزه نخبگان سیاسی نیز از مسئله نوعی «فردگرایی منفعت‌محور» یا به تعبیر کاتوزیان «شخص‌گرایی» (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۴) رنج می‌برد. اکنون عقل سلیم و روح حاکم در جامعه این است که هر کسی منافع فردی و شخصی خود را جستجو کند و به دست بیاورد. فرهنگ حاکم در میان بخش‌های گوناگون مردم و بخشی از نظام اداری، جستجو و دستیابی به نفع فردی را حق خود می‌داند. این فرهنگ برای دست‌یافتن به نفع فردی از هیچ کوشش و ترفندی مضایقه نمی‌کند. دست‌یافتن به نفع فردی در چنین بستر فرهنگی و اجتماعی به‌عنوان نوعی موفقیت و کامروایی محسوب می‌شود، اما مانع تحقق حکمرانی خوب است.

پس آنچه در زیر لایه‌های فرهنگ ریشه دوانیده و در ظاهر به رسمیت شناخته نمی‌شود اما عملاً حتی ایدئولوژی رسمی نیز در چنبر آن گرفتار شده، مجموعه کنش‌هایی است که از نگرش واحدی نشأت می‌گیرد و آن عبارت از این است که از همه‌کس و از همه‌چیز حتی از امور مقدس و محترم در جهت کسب انواع منافع شخصی و فردی می‌توان و می‌باید استفاده ابزاری به عمل آورد. این فرهنگ در زبان روزمره نام خاصی دارد: زرنگی؛ زرنگ کسی است که به بهترین وجهی می‌تواند با دور زدن موانع به منافع خود دست یابد (موانع در تحلیل نهایی، همان قوانین و مقرراتی است که برای تضمین تأمین منافع جمع وضع شده است، هرچند نقش و سهم گروه‌های ذینفع در تدوین و تصویب آن را نمی‌توان ندیده گرفت)؛ زرنگ کسی است که از انواع مهارت‌ها برای به‌دست‌آوردن منافع شخصی که هم‌زمان تضییع منافع دیگران را در پی دارد، برخوردار است. چنین فردی دارای ارزش است و نه تنها در حلقه دوستان و آشنایان، بلکه در اجتماع بزرگ‌تر نیز گرامی داشته می‌شود و به‌عنوان فردی موفق موردستایش قرار می‌گیرد.

با وجود این، تحت شرایط خاصی - که الگزندر آن را، البته با لحاظ کردن تفاوت‌هایی، تروما می‌نامد (Alexander, 2006: 11-26) - مردم ایران دارای از خودگذشتگی و فداکاری برای جمع نیز می‌شوند. این شرایط خاص خیلی به‌ندرت روی می‌دهد، وقتی شرایط بحرانی شد و شدت بحران و پوشش رسانه‌ای و برساخت رسانه‌ای از حد و حدود خاصی گذشت، فداکاری و از خودگذشتگی برای برخی افراد و گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود. اما اینکه نقطه ذوب کجاست و افراد در چه شرایطی و تحت تأثیر چه عواملی از جستجوی منافع فردی دست می‌کشند و در عوض نه‌تنها از نظر مالی، بلکه از نظر جانی حاضر به از خودگذشتگی می‌شوند، خود جای پژوهش تجربی مستقلی دارد.

۲-۳. **بی‌اعتمادی و بدبینی سیاسی:** منظور از اعتماد سیاسی، حالت ذهنی است که بر مبنای آن فرد در حیات مدنی خویش، تعاون، مدارا و همکاری با دیگران را احساس می‌کند. در این میان، احساس عدم امنیت و بی‌اعتمادی دو عاملی هستند که می‌توانند موجب بدبینی سیاسی شوند. بدبینی ممکن است در جهت‌گیری نخبگان سیاسی نسبت به رقبای سیاسی خود یا نسبت به نظام سیاسی و ارکان آن در راستای نگرش به مردم ایجاد شده و رشد کند. بی‌اعتمادی و بدبینی، اگرچه خود هم بر تمرکز ساختاری قدرت سیاسی و هم بر ضعف جامعه مدنی و تحقق حکمرانی خوب تاثیر می‌گذارد، اما خود واکنشی برخاسته از تجربه‌های تاریخی و عملکرد ساخت‌های سیاسی نیز هست. «ماروین زوئیس» فرهنگ سیاسی نخبگان ایران را در چهار ویژگی «بدبینی سیاسی»، «بی‌اعتمادی شخصی»، «احساس عدم امنیت آشکار» و «سوءاستفاده‌های فردی» خلاصه می‌کند؛ ویژگی‌هایی که رفتار سیاسی را در جامعه شکل می‌دهند. «دیوید مک کله‌لند» زمینه‌های عمومی این فرهنگ را که در امثال و حکم، فولکلور و ادبیات عامه منعکس است، مانع شکل‌گیری گرایش‌های مشارکت‌جو و رقابت‌پذیر می‌داند. به نظر او «فردگرایی منفی» و پرهیز از بیان صریح نظریات برخاسته از همین خصوصیت‌ها و زمینه‌ها است... زرنگی، تک‌روی، واگذاشتن صلاح مملکت به خسروان، اعتماد نکردن به کسان، انتظار شر داشتن از دیگران، گزافه‌گویی، فرصت‌طلبی، آب را گل‌آلوده کردن، تسلیم در برابر خصم غالب، ترجیح سکوت بر نظرورزی، راز‌آلودگی، تملق، لاف‌یاری زدن در نعمت و... از جمله خصوصیت‌ها و زمینه‌هایی است که عملاً راه را بر مشارکت‌ستیزی و رقابت‌گریزی می‌گشایند. «وست وود» بدبینی نهفته در فرهنگ سیاسی نخبگان ایران را مقوله‌یی می‌داند که ریشه در واقعیت‌های تاریخی دارد، به وسیله

واقعیت تأیید می‌شود به نوبه خود واقعیت سیاسی را در ایران تشکیل می‌دهد (ر.ک. جلالی‌راد و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۴-۶۶).

**۳-۳. قانون‌گریزی:** مبتنی بر نظریه حکمرانی خوب و در راستای سلامت فرهنگی، در جامعه ای قانون‌مند، مخاطبان قانون، فقط مردم نیستند. رابطه افراد عادی و قانون یک بعد از جامعه ضابطه مند و به تعبیر بهتر بعد کم اهمیت آن است. بعد اصلی چنین جامعه ای، قانون‌مداری و رعایت قانون مقررات از سوی دولت‌ها، ارگان‌های دولتی، گروه‌های ذی‌نفع و به‌طور کلی حکومت گران است. اگر ارکان حکومتی مقید به قانون نباشند، قانون‌مند کردن شهروندان غیرممکن خواهد بود. بنابراین اگر فعالیت مسئولان ضابطه‌مند باشد، رفتار و کردار شهروندان نیز قانون‌مند می‌شود و فرهنگ قانون‌گرایی به تدریج در ضمیر مردم نقش می‌بندد و به اصطلاح نهادینه می‌شود. بنابراین محور استحکام و انسجام هر جامعه ای توجه به قانون و رعایت آن است و قانون‌گریزی روی دیگر استبداد است.

**۳-۴. فساد:** سوءاستفاده از قدرت عمومی برای سود شخصی است و در راه تحقق حکمرانی خوب به عنوان یک پدیده منفی مطرح می‌شود (Mendez & Sepulveda, 2006). فساد را رفتاری می‌داند که به دلیل جاه‌طلبی شخصی، معرف انحراف از شیوه عادی انجام وظیفه باشد و به صورت تخلف از قوانین و مقررات و انجام دادن اعمالی از قبیل رشوه، پارتی‌بازی و اختلاس تجلی یابد. بر مبنای افکار عمومی جامعه، اقدامی مصداق فساد را می‌یابد که از دید مردم یک جامعه غیراخلاقی و مضر باشد. در حکمرانی خوب، فساد در حداقل میزان خود است. حکمرانی خوب پاسخگوی نیازهای حال و آینده است (فاضلی و جلیلی‌کناری، ۱۳۹۱). رسیدن به حکمرانی خوب منوط به مبارزه با فساد، حاکمیت قانون، بهبود کارایی و پاسخگویی بخش دولتی است (IMF, 2005). فساد گذشته از آنکه از نظر اخلاقی ناپسند است، به علت اینکه سبب بروز بسیاری از ناکارآمدی‌ها و دشواری‌ها برای تحول و توسعه اقتصادی می‌شود، به‌کانون توجه بسیاری از اقتصاددانان تبدیل شده است (دقیقی اصلی و همکاران، ۱۳۹۱). فساد، تعریف محدودتر حکمرانی بد است؛ یعنی سوءاستفاده از قدرت یا امکانات عمومی در جهت منافع خصوصی. محیط با حکمرانی بد، انگیزه و فرصتهای بیشتری برای وقوع فساد فراهم می‌سازد (World Bank, 2002: 303).

فرض بر این است که کلیه اعضای شبکه‌های توزیع فرصت‌ها و منابع اقتصادی در دولت

نسبت به حدود مسوولیت و اختیارات خود و نیز دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه و قوانین حوزه کاری خود آگاه‌اند در غیر این صورت طبعاً حضورشان در جایگاه مذکور خود غیرقانونی و مصداق تخلف اداری است. طبیعتاً فساد هنگامی رخ می‌دهد که در یکی از مراحل فرآیند گردش کار بخش یا همه قوانین نادیده گرفته شود. کارگزاران ماهر و مجرب دستگاه مربوطه بلافاصله از نقض قانون یا تبعیض‌گذاری آگاه می‌شوند و طبق ضوابط باید به مراجع بالادستی خود و نیز نهادهای ناظر اطلاع دهند. در این وضعیت پای نهادهای ناظر نیز به گردش خلاف قانون در اجرای یک دستورکار باز می‌شود. طبعاً برای تداوم مسیر منتهی به فساد لازم است که کارگزاران نهاد نظارتی نیز چشمشان را بر این خلاف ببندند پس شبکه فساد مربوطه با چهار راس شکل می‌گیرد. سفارش‌دهنده، دستوردهنده، اقدام‌کننده و ناظر. این مربع فساد مصداق حداقلی ولی اتم تشکیل باند و سازمان برای انجام فساد در حوزه نخبگی سیاسی و ممانعت از تحقق حکمرانی خوب است.

**۳-۵. پنهان کاری و عدم شفافیت:** از شفافیت همواره به عنوان یکی از ارکان اصلی حکمرانی خوب نام برده می‌شود. این درحالی است که اقدامات انجام شده طی سنوات اخیر مویذ باقی ماندن این مسئله اساسی در قوانین و مقررات بوده و هیچ‌گاه به طور واقعی ایجاد نشده تا حدی که کمرنگ بودن شفافیت را به عنوان یکی از موانع حکمرانی خوب در کشور نامبرده اند. از موانع پیشروی شفافیت و ارتقای آن می‌توان عدم اهتمام مدیران رده میانی و رده بالا کشور به این مهم، یکسان نبودن رویه‌های جاری با قوانین و مقررات و مقاومت ذینفعان را نام برد. به عنوان نمونه از مجلس هفتم قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات تصویب شد اما این قانون کجاست؟ براساس این قانون باید اطلاعات، حتی بدون درخواست شهروندان، منتشر شود و این عین شفافیت است، اما هر از چندی بحث شفافیت مطرح می‌شود و طرح‌ها و لوایح مختلفی در این راستا ارائه می‌شود؛ مانند احیاء قانون «از کجا آورده‌ای؟» یا طرح دوفوریتی برای مشخص شدن اموال مسئولان. سؤال این است که چرا اجرا نمی‌شود؟ چون به نفعشان نیست.

بنا به گفته عماد افروغ در مصاحبه با خبرگزاری ایکننا: «هابرماس در کتاب معرفت و علایق انسانی این ایده را مطرح می‌کند که هر معرفتی ریشه در یک علاقه‌ای دارد؛ حال این علاقه، شناختاری - ابزاری است یا انتقادی و هرمنوتیک. یا میشل فوکو رابطه قدرت و دانش را مطرح می‌کند، با وجود اینکه ممکن است مبانی تئوریک آنها را قبول نداشته باشد، یا متفکر دیگری رابطه قدرت با اغوا و فریب را بیان می‌کند و می‌گوید بدترین و پیچیده‌ترین شکل اعمال قدرت این است که اعمال‌شونده قدرت از

اعمال‌کننده هم بی‌خبر باشد و هم از این اعمال قدرت راضی بوده و مقاومتی هم از خودش نشان دهد. این نشان می‌دهد که اصحاب قدرت کار خود را به خوبی بلدند و با تدبیر آن را به پیش می‌برند و گر نه اگر قرار باشد به وعده‌های خود پایبند باشند که کاری ندارد و راه حل آن هم این است که ساختار آن را تعبیه کنند، شفافیت را عملاً جاری و ساری کنند، قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات را سریعاً به اجرا دریاورند، مثلاً وقتی صحبت از حقوق نجومی می‌شود آن را برملا کنند و دسترسی آزاد مردم به حقوق و مزایای مدیران را فراهم کنند.» (افروغ، ۱۳۹۷).

### نتیجه‌گیری

اگر خواسته شود به تجربه تاریخی حکمرانی خوب مبتنی بر فرهنگ در تحولات سیاسی ایران از آغاز انقلاب اسلامی تا حال حاضر از چشم‌انداز علمی و جامعه‌شناسانه نگاه شود، سه دوره اساسی را می‌توان تمیز داد: اول، آیا نخبگان حاکم دارای انسجام ساختاری هستند یا خیر؛ دوم، آیا دارای انسجام ارزشی یا ایدئولوژیک هستند یا خیر و سوم اینکه آیا به سوی تحقق حکمرانی خوب از حیث دموکراتیک حرکت می‌کنند یا خیر.

بر اساس این محورها این سه دوره عبارتند از سال‌های اول انقلاب از ۱۳۵۷ تا حدود ۱۳۶۰ که مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی به واسطه انقلاب اسلامی آزاد شدند و نخبگان حاکمی در این مقطع شکل گرفتند، از پایگاه‌های اجتماعی گوناگون از روحانیت گرفته تا طبقه متوسط جدید، روشن‌فکران، بازاریان، خرده‌بورژوازی، احزاب و گروه‌ها و سازمان‌های متنوع و همچنین توده‌های پایین‌شهری. بنابراین نخبگان حاکم در این مقطع هم از حیث ساختاری و هم از حیث ایدئولوژیک، نامنسجم بودند. انواع گوناگونی از گفتارهای سیاسی از ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم، اسلام‌گرایی با انواع متفاوتش، جغرافیای فکری حوزه نخبگی بویژه نخبگان سیاسی جدید را تشکیل می‌داد.

در سال‌های اولیه دوران پس از انقلاب طبعاً با توجه به عدم انسجام ساختاری و تفرق ایدئولوژی، باید امکان غلبه بخشی از اجزا تشکیل دهنده نخبگان حاکم بر بقیه را مورد بررسی قرار داد. روی هم‌رفته به نظر می‌رسد که گروه‌های اسلامگرا به دلایل خاصی که تقریباً روشن است، دارای توانایی غلبه بر بخش‌های دیگر بودند و همچنین توانایی سازمانی گروه‌های محدود روشن‌فکری بیشتر بود. همچنین فشارهای توده‌ای ناشی از انقلاب بر بخش رادیکال نیروهای انقلابی محسوس‌تر

بود و این خطری که یا به صورت متصور یا به صورت واقعی تحت عنوان امپریالیسم و دشمن خارجی در آن زمان وجود داشت و طبعاً شواهدی از وجودش را هم در گذشته احساس کرده‌ایم، موجب شد که در این مراحل گذار از تفرق اجزای تشکیل دهنده نخبگان نه به سوی گذار و تحقق حکمرانی خوب بلکه گذار به ساخت ایدئولوژیک و انسجام ایدئولوژیک منجر شود. مرحله دوم با تشکیل حزب جمهوری اسلامی آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۷۶ با درجات مختلف و فراز و فرودهایی ادامه پیدا می‌کند. در این مرحله است که انسجام ساختاری و ایدئولوژیک در نخبگان حاکم در ایران پیدا می‌شود. از نظر سازمانی گروه‌هایی که ضدانقلاب تلقی می‌شوند، خارج از حیطه قدرت هستند و تنها گروه‌های متعهد، اسلامگرا در درون بلوک قدرت، قدرت سیاسی را در دست دارند. پیوندهای ایدئولوژیک هم بسیار نیرومند است. دوران سوم، دوران ۱۳۷۶ به بعد است که بیشترین میزان عدم انسجام ساختاری و همچنین عدم انسجام ایدئولوژیک و ارزشی در درون نخبگان سیاسی مشاهده می‌شود. در فرایند تحقق حکمرانی خوب نباید هیچ‌یک از اجزای تشکیل دهنده نخبگان حاکم، بر دیگران غلبه داشته باشد؛ درحالی که از نظر واقعیت سیاسی و به دلایلی که بعضاً ریشه‌های فرهنگی قوی دارند همچون فردگرایی، پنهان کاری، فساد، بی‌اعتمادی و بدبینی سیاسی و قانون‌گریزی، نخبگان سیاسی بر بخش‌های دیگر جامعه غلبه دارند و همین مسأله عامل‌کننده تحقق حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران بوده است.

## منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). ناکارآمدی نخبگان سیاسی بین دو انقلاب، تهران: قومس.
- افروغ، عماد (۱۳۹۷). فراهم‌نشدن زمینه حضور ساختارمند نخبگان نشانه بیزاری نهاد قدرت از شفافیت است، خبرگزاری ایکن، ۷ شهریور ماه.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ شهرام‌نیا، امیرمسعود و صفیریانی، روح‌الله (۱۳۹۵). الگوی حکمرانی خوب؛ جامعه همکار و دولت کارآمد در مدیریت توسعه، علوم سیاسی، ۱۲(۳۶)، ۴۰-۷.
- ایوبی‌پور، محمد؛ عیوضی، محمدرحیم؛ کشاورزترک، عین‌اله؛ درویشی سه‌تانی، و قاسمی، فرهاد (۱۴۰۱). تصویرپردازی از حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اسناد بالادستی، مدیریت اسلامی، ۳۰(۱۱۹)، ۱۷۲-۱۳۱.
- آهنگران، جعفر (۱۳۹۷). ارتباط سنجی حکمرانی خوب با فرهنگ سیاسی ایران، با تمرکز بر فرهنگ سیاسی شیعه در ایران، مدیریت سازمان‌های دولتی، ۶(۲۴)، ۱۵۰-۱۳۷.
- باتامور، تام (۱۳۸۱). نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران: شیرازه.
- پیری، داریوش و نوشین میرزایی جگرلوبی (۱۳۹۷). ریخت‌شناسی الگوی رفتار نخبگان سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی، علوم سیاسی، ۱۴(۴۲)، ۱۴۷-۱۲۵.
- جلالی‌راد، محمدمصدق؛ متقی، ابراهیم و سپهرنیا، روزیتا (۱۴۰۱). سنجش مشارکت سیاسی مردم در الگوی فرهنگ سیاسی ایران از دیدگاه نخبگان؛ مورد مطالعه: شهروندان تهرانی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۹)، ۵۷-۲۵.
- جمال‌زاده، سیدمحمد علی (۱۳۷۱). خلیقات ما ایرانیان، آلمان: انتشارات نوید.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۹۶). ایرانی‌ترین غیر ایرانیها: خلیقات ایرانیان از منظر بیگانهای آشنا، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد و طالبی، محمدعلی (۱۳۹۵). موانع مشارکت در چالش میان فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب از دید مدیران ارشد دولت ج.ا. ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۲(۴۵)، ۷-۲۴.
- حشمت‌زاده، محمداقبر؛ حاجی یوسفی، امیرمحمد و طالبی، محمدعلی (۱۳۹۶). بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران، جستارهای سیاسی معاصر، ۸(۳۲)، ۲۴-۱.
- دقیقی اصلی، علیرضا؛ گرابی نژاد، غلامرضا و آقابگیان، سلیمان (۱۳۹۱). اثر حکمرانی خوب بر سطح فساد اقتصادی در کشورهای با سطح توسعه یافتگی متوسط، فرآیند مدیریت و توسعه، ۷(۲۶)، ۳-۲۳.

رنجبر، ایرج و غلامی، سمیرا (۱۴۰۱). حکمرانی خوب، سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد سیاسی، دولت پژوهی، ۲۹۲-۲۵۵، (۳۲)۸.

روشه، گی (۱۳۹۲). تغییرات اجت ماعی، ترجمه: م. وثوقی، تهران: نی.

سریع القلم، محمود (۱۳۸۱). عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران: مرکز.

سعید واحدی (۱۴۰۲). مدل سازی حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۸۳-۱۰۵، (۱۴)۴.

صفریان، روح‌الله و امام جمعه زاده، سید جواد (۱۳۹۶). الگوی حکمرانی خوب؛ سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی همه‌جانبه، دولت پژوهی، ۱۴۵-۱۸۱، (۱۲)۳.

فاضلی، محمد و جلیلی کناری، محدثه (۱۳۹۱). تبیین سطح فساد: بررسی تطبیقی اثر کیفیت حاکمیت و حکمرانی خوب، راهبرد اجتماعی و فرهنگی، ۷-۴۰، (۵)۲.

فراسخو، مقصود (۱۳۹۴). ما ایرانیان: زمینه‌های تاریخی و اجتماعی خلیات ایرانی، تهران: نی.

قلی‌پور، رحمت‌اله (۱۳۸۴). تحلیل رابطه‌ی الگوی حکمرانی خوب و فساد اداری، مدیریت فرهنگ سازمانی، ۱۰۳-۱۲۷، (۱۰)۳.

کاتوزیان، همایون (۱۳۹۱). ایرانیان: دوره‌ی باستان تا دوره‌ی معاصر، ترجمه حسین شهیدی، تهران: مرکز.

کریمی، مله، علی و رهام، احسان (۱۴۰۱). شاخص‌های حکمرانی خوب جمهوری اسلامی ایران در اجرای برنامه‌های پنجساله توسعه (مطالعه موردی سند هفتم توسعه)، پژوهش ملل، ۲۶-۷، (۸۵)۲۲.

کریمی، فردین (۱۴۰۱). نسبت فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب در روندهای خصوصی سازی دوره جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

گرائیلی، هانیه؛ مطلبی، مسعود؛ ابوالفضل کیزی، حسین و صالحی‌فارسانی، علی (۱۳۹۸). فرهنگ سیاسی نخبگان و حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی دولت اصلاحات)،

جستارهای سیاسی معاصر، ۱۰ (۳۴)، ۱۳۱-۱۰۳.

ملکی، بهنام (۱۳۸۳). نخبگان و توسعه، اندیشه انقلاب اسلامی، ۱۵۶-۱۴۶، (۱۲)۴.

میدری، احمد (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب، رفاه اجتماعی، ۲۵۹-۲۸۸، (۲۲)۶.

واحدی، سعید (۱۴۰۲). مدل سازی حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۸۳-۱۰۵، (۱۲)۴.

Alexander Jeffrey C. (2006). The Meaning of Social Life: A Cultural Sociology, Oxford University Press.

- Gisselquist, Rachel M., (2012). "Good Governance as a Concept, and why This Matters for Development Policy", Working Paper, No. 30, United Nations University, World Institute for Development Economics Research (UNU-WIDER), Katajanokanlaituri 6B, Helsinki 00160, Finland
- Higley, J. (2009). Elite Theory and Elite. In K. T. Leicht, & J. C. Jenkins (Eds.). Handbook of Politics: State and Society in Global Perspective (pp. 161-176). New York: Springer Science and Business Media. [https://doi.org/10.1007/978-0-387-68930-2\\_9](https://doi.org/10.1007/978-0-387-68930-2_9).
- Higley, John & Burton G, Michael (1989). "The Elite Variable in Democratic Transition and Break Downs", American Sociological Review, Vol. 54, No. 1.
- IMF. (2005). The IMF's Approach to Promoting Good Governance and Combating Corruption: A Guide. Available at: [www. IMF. Org/external/np/gov/guide/eng/index](http://www.IMF.Org/external/np/gov/guide/eng/index).
- Méndez, F. Sepúlveda, F (2006). Corruption, Growth and Political Regimes: Cross Country Evidence. Eur. J. Polit. Econ. 22(1), 82-98.
- Roberts, M. Susan et al (2007). "Good governance in the Pacific? Ambivalence and Possibility", Geoforum, Vol. 38, pp. 967-984
- Tajbakhsh, Kian (2022). Creating Local Democracy in Iran, Columbia University, New York, and DOI: <https://doi.org/10.1017/9781009160926>.
- UNOHCHR (2009). The Role of Good Governance in the Promotion of Human Rights, database online available from UN Commissioner for Human rights, <http://www.unhcr.ch/huridocda/huridoca.nsf> (Symbol)/E.CN.4.RES.2000.64. Accessed in December 2009.
- World Bank (2002). World development report: Building institutions for Markets. UK: Oxford University Press.